



۲۰۲۱/۱۱/۲۱



هشت صبح

چهار ماه در انتظار معاش؛ «هیچ چیزی به اندازه بیماری خانواده ام رنج آور نیست»

امروز خلاف روزهای دیگر، آسمان ولایت بغلان نیلی و آفتابی است. مردم در کوچه و پسکوچه های شهر مصروف کارند، اما با شور و شغف گذشته نه، بلکه با چهره های خسته که روزگار ناخوشایند را حکایت می کند. بیشتر دستفروشان



در جاده عمومی شهر پلخمری مصروف فروش داشته های شان اند. در این میان مردی بلند قامت با چشم های درفته دیده میشود. وی با بیان کلماتی، عابران را ترغیب به خرید میوه میکند؛ اما این کلمات نشانگر آن است که سازگاری چندانی با کارش ندارد.

لطف الرحمان نام دارد و میانسال است. مدت پانزده سال عمرش را در تربیت فرزندان و ساختن سرنوشت آنان صرف کرده است؛ اما اکنون به دلیل فقر ناچار شده است روی کراچی ای کیله بفروشد. لطف الرحمان، کسی که در پانزده سال گذشته تنها مصروفیتش کتاب، قلم و تربیت فرزندان

کشور در مکاتب بود، در پی تحولات سیاسی که اقتصاد خانواده ها را شکننده کرد، قلمش را شکستانده و به جای قلم در دستش کراچی گرفته است تا میوه بفروشد و لقمه نانی برای خانواده اش تهیه کند. وی اکنون در حال فروختن و چیدن میوه روی تخت کراچی است و از روزگاری که او را به کارگری در روی جاده واداشته است، چنین حکایت میکند: «هرگز فکر نمی کردم که تنگدستی و فقر و بیچارگی بیاید و به روی جاده ها دست به کار های شاقه و دستفروشی بزنم؛ اما چاره ای نیست. چهار ماه میشود که معاش دریافت نکرده ام و مجبور شدم برای اینکه خانواده ام گرسنه نماند، سر کراچی میوه فروشی کنم».

لطف الرحمان پس از کسب تحصیلات عالی در رشته ساینس، برای اینکه بتواند خدمت شایسته در قبال وطن داشته باشد، مسلک معلمی را انتخاب کرد؛ اما به گفته خودش نظر به علاقه ای که به کارش داشت، هرگز فکر نمی کرد از مسلک خود دور شود و دست به کار های شاقه بزند.

در جاده های شهر پلخمری اکنون دیده میشود که اکثر قلمبدهستان، به خصوص معلمان، که در حکومت پیشین هم دارای معاش کافی نبودند، در روی جاده ها مصروف کارهای شاقه اند، اما از معرفی و شناسایی هویت شان ابا میورزند.

لطف الرحمان با شغل جدیدش راحت و سازگار نیست. وی میگوید: «تنگدستی و فقر بیش از حد و رهایی از وضعیت روحی، مرا واداشت تا در جاده های پرجمعیت شهر و زیر دید دوستان و هم مسلکان، میوه فروشی کنم».

او در پاسخ به این پرسش که عکس العمل دوستانش چیست، با زهر خندی که بر روی لبهایش نشست، گفت: «هیچ چیز به اندازه بیماری که در خانواده دارم و به او رسیدگی نتوانم، رنج آور نیست».

لطف الرحمان در حالی که بغض گلویش را می فشرد و شکایت از روزگار در چهره اش نمایان بود، از خانواده نه نفری و پدر و دختر بیمارش سخن میزند و میگوید که عایدی از بام تا شام از میوه فروش روی کراچی در شهر به دست میآورد، بسنده وضعیت بد اقتصادی اش نیست. پولی که روزانه لطف الرحمان به دست میآورد، تنها کفایت لقمه نان خانواده اش را میکند و به تداوی دو بیمارش رسیدگی نمیتواند. با این همه، لطف الرحمان از حکومت سرپرست طالبان میخواهد که توجه بیشتر به معلمان کشور بکند. وی یادآور شد: «اگر معاشات معلمان به وقتش پرداخت شود، ما میتوانیم مشکلات اقتصادی خود را حل کرده و از کار های شاقه دست کشیده دوباره برای تدریس به مکتب برویم».

نپرداختن معاش، تنها مشکل معلمان نیست، بلکه مشکلی است که همه کارمندان دولتی با آن روبرو هستند. به تازگی هالند و آلمان وعده سپرده اند که معاش معلمان و کدر صحتی کشور را میپردازند.

